

ترس از همنوع



احمدغلامی

هابز ما را از چه می‌ترساند؟ اگر بگوییم فلسفه سیاسی هابز بر ترس استوار است، آن‌هم ترس خشونت‌بار از مرگ، حق مطلب را به جا نیاورده‌ایم، ولی دست‌کم به جان‌مایه فلسفه سیاسی‌اش نزدیک شده‌ایم. لنو اشتراوس می‌گوید: «بخش اعظم تغییراتی که هابز در سرمشق خود اعمال کرد با این عقیده اساسی او قابل تبیین است که ترس، یا به طور دقیق‌تر ترس از مرگ خشونت‌بار، نیرویی است که انسان را بینا می‌سازد، و غرور نیرویی است که انسان را نابینا می‌سازد». هابز در شکل‌بخشی به فلسفه خود مراحل بنیادینی را پشت سر گذاشته است. او با انسان‌گرایی آغاز کرده و رفتار و کردار آدمی را از نظر می‌گذرانسد. دوره تاریخی‌گرایی‌اش با ترجمه کتاب «جنگ‌های پلوپونزی» می‌آغازد. مقدمه‌ای که هابز در کتاب توسعیدید نوشته‌ته، نشان می‌دهد تا چه میزان تحت تأثیر نگاه تاریخی این مورخ بزرگ است. هابز می‌نویسد: «کار اصلی و درخور تاریخ، راهنمایی و قادر ساختن انسان به تدبیر حازمانه [دوراندیشانه] خود در زمان حال و تدبیر دورنگرانه امور خود در آینده است، از طریق دانش اعمال گذشته…»، «طبیعت (طبیعت تاریخ) صرفا روانی است…»

بنیید که انسان فهمی چقدر می‌توانست به تجربه خود بیفزاید اگر به‌عنوان شاهدی زنده به اعمال آنان می‌نگریست و با انسان‌ها و کارهای گذشته آشنا بود؛ او تقریبا همین‌قدر می‌تواند منتفع شود، اگر آنچه را در اینجا نوشته شده است [در توسعیدید] به دقت بخواند». دوره تاریخی‌گرایی هابز به علم و سیاست نو پیوند می‌خورد. برای او فلسفه سیاسی علم است. اینک دوباره این پرسش را مطرح می‌کنیم که هابز ما را از چه می‌ترساند. دوره تاریخی‌گرایی هابز شاید تحت تأثیر ترس از انسان است. تاریخ به بهترین شیوه جنایت‌های بشر را به تصویر می‌کشد. بی دلیل نیست که هابز کتاب «جنگ‌های پلوپونزی» را برای ترجمه برگزیده است، چراکه این کتاب نمایش واقعی جنگ‌های خون‌بار بشری است که دست همه انفعالات بشری را رو می‌کند: خشم، افتخار، غرور و … . به‌راستی در طول تاریخ انسان معاصر می‌فهمد ترسناک‌تر از انسان وجود ندارد. برای هابز توصیف یا تبیین انفعالات بشری اهمیت چندانی ندارد. او بیشتر در پی اثرگذاری و کاربست این انفعالات است. با اینکه قرن‌ها از عمر آرا و افکار هابز می‌گذرد، این اندیشه‌ها اثرگذاری و معنای خود را از دست نداده‌اند و آنچه برای بشر امروز هولناک است، همان ترسی است که بشر قرن‌ها

پیش داشته است: ترس از همنوع! نکته اساسی هابز این است که ترس آدمی را بینا و غرور نابینا می‌سازد. همان چیزی که اکنون مردم ما آن را درک می‌کنند؛ آنها با چشمی بینا و نه با غروری کاذب درصدندند ناخودآگاه به اراده‌ای شکل بدهند تا دولت را وادار به تصمیمی عاقلانه کنند، نه تصمیمی از روی غرور. مگر نه آنکه مردم دولت را بنا نهاده‌اند برای پرهیز از مرگ خشونت‌بار به دست همنوعان؟ اگر دولت که بر مبنای ترس شکل گرفته، نتواند از حیات‌شان در برابر خشونت داخلی و خارجی صیانت کند، به خویش‌کاری و کاربست خود عمل نکرده است. اما آیا این ترس تن‌دادن به خشونت‌خفت‌بار است؟ هابز همه انفعالات از جمله آوازه، افتخار، خشم و شجاعت را صورتی از غرور می‌بیند و عقل را با ترس یکی می‌داند. اما او در تعریف افلاطون از فضیلت حقیقی و کاذب به او نزدیک است. اشتراوس از قول افلاطون می‌گوید: «فضیلت کاذب فضیلت کاذب است، زیرا هدف آن خود فضیلت نیست، بلکه نمود فضیلت است، آوازه فضیلت است، و افتخاری که از آن آوازه ناشی می‌شود. فضیلت کاذب به دنبال امری باایهت و عظیم است، فضیلت حقیقی امر شایسته و درست را می‌جوید. اگر زندگی و سرنوشت انسان حقیقتا عادل را، کسی که هیچ نمودی از عدالت ندارد، کسی که عدالتش پنهان است، با زندگی و سرنوشت انسان حقیقتا ناعادل، کسی که آوازه عدالت دارد و بی‌عدالتی او پنهان است، مقایسه کنیم، واضح‌ترین تصور را از تضاد میان فضیلت حقیقی و کاذب کسب می‌کنیم.» دراین‌میان، افلاطون شجاعت را به‌عنوان فضیلت شایسته ستایش می‌داند، اما در مجموع آن را در مرتبه‌یست‌تری از حکمت قرار می‌دهد و می‌گوید: «شجاعت والا‌ترین فضیلت نیست – تسلط بر خود والا‌تر است، والا‌تر از آن حکمت و عدالت است.» اگر عدالت، انواع حقیقی و کاذب دارد، شجاعت نیز این‌گونه است. در بحران‌های سیاسی آنچه بیش از هر چیز دستاویز قرار می‌گیرد، شجاعت است. شجاعتی کاذب برای کسب آوازه و افتخار، برای راهیابی به جایگاه‌های برتر سیاسی، کسانی که بر طبل جنگ می‌کوبند، بیش از آنکه شجاع باشند، شیفته وضعیت میدان‌های جنگ‌اند. این وضعیت جنگی است که دستیابی به رویاهای برپادرفته را میسر می‌کند.

شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴
۱۳ شوال ۱۴۴۶
۱۲ آوریل ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۰۸۲
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه شرق

در «شرق» امروز می‌خوانید:

معاون وزیر راه و شهرسازی از تفاوت مطالبه‌گری در برنامه‌ریزی شهری گفت؛ تربیت شهرنشین یا شهروند؟ • سهم ایران از جشنواره کن

واکنش همه‌جانبه به مواضع مخالفان مذاکرات عمان؛ از اصولگرایان بی‌اصول تا جریان‌های مشکوک

«مسقط» ایستگاه بعدی وفاق

گزارش تیشیک‌را در صفحه ۲ بخوانید



این گزارش را در صفحه ۸ بخوانید.عکس: بهمنی بوزیرا

گزارش میدانی «شرق» از مراتع تالاب پرحاشیه

پشت پرده تخلفات پتروشیمی میانکاله

روایت دامداران مرتع حسین آباد و لمرز:

تهدیدمان می‌کنند که شما را داخل گونی می‌کنیم و می‌بریم

یادداشت

صلح، اولویت همیشگی مردم ایران



مهرداداحمدی‌شیخانی

سرنوشت کشور می‌داند و چنین موضعی ندارند. یک گروه آتپهایی که اکثرا در خارج از کشورند یا همه هم‌مشان را بر این گذاشته‌اند که غرب و به‌خصوص آمریکا را تشویق به ورود جنگ با ایران کنند یا در یک سطح پایین‌تر به نویسندگان و امضاکندگن نامه به دبیر کل هجوم می‌برند که به‌جای مخالفت با حمله آمریکا به ایران باید در داخل کشور یقه‌گیری کنید، چون حتی با اینکه کشور خارجی دارد عظیم‌ترین نیروی نظامی جهان را برای نابودی کشورمان در کشور به منطقه گسیل می‌کند، آنچه اهمیت اصلی را دارد، تعارضات داخلی است و نه این آتش جنگی که هر لحظه به ایران عزیزمان نزدیک می‌شود و همه هم و غمشان این است که باید تعارضات داخلی را پایه و اساس هر نامه و بیانیه‌ای قرار داد. درست‌مانند اینکه فرض کنید در درون یک خانه، خدای ناکرده دعوایی باشد و بعد یک نفر قداره‌بند به اهالی خانه هجوم بیاورد و ما بگوییم دعوای داخلی ما اولویت دارد. بر اینکه آن قداره‌بند به روی ما چاقو

بازتاب

قصه زغال وزمستان



محمدعبیدی نجف‌آبادی

بگذریم؛ ای کاش به جای این سخنان سبک‌مایه سائپ‌پایه خالی از راستی و سراسر کژّی، یک بار وی را قصدی می‌شد تا به جای تفرج در چهارباغ این بیرزمین، به تفحص سری به شرق این بوم‌دیرزمان می‌زد و می‌دید که از مردمانی سخن می‌گوید که با همین زمین‌گیری ناشی از وعده‌های توخالی مدیریتی و تصمیم‌گیری‌های بی‌پشتوانه کارشناسی چند دهه ماضی، سپهری نیک‌بندار و گرم‌فشارند. آن‌گاه شاید و فقط شاید، حرمت قلم را نکه می‌داشت و به‌جای منطق میلی همراه با مغالطه علت‌جعلی و مغالطه تحریف و تفسیر، منطق استدلالی مبتنی بر تفکر را به کار می‌گرفت و حربه نقد خویش را از برای بانیان وضع موجود تیزتر می‌کرد که در حاشیه امنی نشسته‌اند و رونق بازارشان به بهای برمی‌آجاق خلق است:

«مدعی دیده است اما با غرض/ پرده باشد دیده دل را غرض»

به‌عنوان مشفق، صاحب آن خام‌نوشه را می‌خوانم که بسندیده‌تر آن بود که در حد بضاعت و استطاعت، و چون یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای وطن‌دوست (و البته دغدغه‌مند منافع ملی)، در پیش‌داوری تعجیل نمی‌فرمودید و به حجره تبدیلی نمی‌نشستید و ابراز هیجانات آنی نمی‌کردید و قدری با نیم‌قدری، غوری در اسناد و مدارک معتبر می‌کردید و با آگاهان از ملت به شور می‌نشستید تا همگان نگویند که فلان نیز در دعوی چون عبدالپب خوش‌نواست و در معنی چون زلغ بینوا: «صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را/ که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را»

دیپلماسی و معیشت؛ فاصله‌ای میان توافق و تأثیرگذاری؛ نسخه مهمان‌پرست برای اقتصاد ایران

مذاکره شرط لازم است

نه کافی

صفحه ۲



برگزیده‌ها

خانه‌های تاریخی در معرض خطر؛ از خانه طالقانی تا خانه فروغ فرخزاد

قصه ناتمام خانه‌های تاریخی تهران

۶

جنگ تجاری آمریکا و چین، جهان را به لبه پرتگاه می‌برد

نبرد غول‌ها

۵

«شرق» از آخرین خروجی رسانه‌ای درباره مذاکرات مسقط گزارش می‌دهد

در تاروپود گمانه‌زنی‌ها

۲

روایت تعدادی از بازمندگان معدن طمس ۶ ماه پس از انفجار و تکرار حوادث بعدی

زندگی نباتی، اختلال مغزی و سوگواری ادامه‌دار

۱۰

گفت‌وگو با علیرضا حسینی، عضو هیئت‌رئیس خانه سینما

سینماگر ممنوع‌الکار نداریم

۱۱

روایتی از سفر نوروزی به جزایر ایرانی خلیج فارس

دیده‌های جنوب شنیده‌های جزیره

۷

یادداشت

یک میلیارد عید مبارکی!



حسین ناصری

روانشناس پیشگیری

بنا بر برخی از بررسی‌های تاریخی، هخامنشیان به‌عنوان اولین سلسله پادشاهی ایران باستان که بر مادها فاتح آمده و پرچم یک ابرقدرت را در فلات ایران به اهتزاز درآوردند، مراسم نوروز را از بابلیان فراگرفته و آن را به‌عنوان بخشی از ساختار حاکمیتی خود بسط دادند. از آن دوران، مراسم نوروز جایگاه ویژه‌ای در زندگی ایرانیان پیدا کرده و در همه حکومت‌های ایران ادامه پیدا کرد. تأمل بر فلسفه نوروز و بهار، موضوعی است که می‌توان از آن در تقویت آسایش فردی، مدیریت استرس و در یک کلام سبک زندگی سود جست. برابری طول روز و شب در اولین روز از سال نو، یادآور تعادل است؛ وزن متعادل، خلق‌وخوی متعادل و زندگی متعادل همگی مواردی هستند که در زبان فارسی به کار گرفته می‌شوند. درباره هریک از این موارد، نوشته‌های بسیاری وجود دارد، ولی به اختصار می‌توان گفت که حفظ تعادل در ابعاد مختلف زندگی، ویژگی‌ای است که قطعا نقش مهمی در کیفیت زندگی دارد. به لحاظ اجتماعی نیز خودرایی، تعصب و ویژگی‌های متضاد تعادل هستند؛ اینکه حتم داشته باشیم «حق با من است» و دیگری «هیچ حقی ندارد»، کمترین سختی با مفهوم عید نوروز ندارد. اگر برداشت ما از حق، بیشتر نسبی باشد تا مطلق، قاعدتا این موضوع آستانه تحمل ما را در برابر همسایه، همکار، دیگر شهروندان و در یک کلام همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر انسان‌ها و حتی دیگر موجودات افزایش می‌دهد.

ادامه‌در صفحه ۱۱

نوبت دوم

سازمان خصوصی سازی
HUMAN PRIVATIZATION ORGANIZATION

«آگهی عرضه سهام تر جیحی»

شناسه آگهی: ۱۸۹۶۸۰۹

رجوع به صفحه داخلی

م الف ۲۴۶۷

نوبت اول

سازمان خصوصی سازی
HUMAN PRIVATIZATION ORGANIZATION

«خلاصه آگهی عرضه عمومی»

شناسه آگهی: ۱۹۰۶۴۹۷

رجوع به صفحه داخلی

م الف ۹۵